



ISSN:2588-7033



Evaluating Orientalists' Views on the Violence of Imam Ali (AS): The Case of Vaglieri's Perspective

Mohammad Reza Ahmadi Nodoushan ^{a*}, Abbas Khademian ^b

^a Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

^b Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

KEY WORDS

Imam Ali (AS),
Bani Qurayza,
Khawarij,
Vaglieri, violence

Received: 11 May 2024;

Accepted: 31 July 2024

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/hsow.2024.2027075.1550

ABSTRACT

Some Orientalists believe that Imam Ali (AS) used violence against the Jews of Bani Qurayza and Khawarij. Vaglieri is one of these Orientalists who underlined the violence of Imam Ali (AS). To show how compatible this claim is with historical sources, the present paper tried to test Vaglieri's historical theory using a descriptive-analytical approach, and came to the conclusion that Vaglieri's theories have both strengths and weaknesses and should be further validated. Vaglieri interpreted Imam Ali's encounter with the Jews of Bani Qurayza as a massacre, but he did not pay attention to the causes and origins of that encounter and the betrayals of the Jews, and considered the encounter of Imam (AS) with the Khawarij as slaughter. Yet, he has not mentioned the Imam's appeasement with this sedition. Also, his view is imbued with the idea that Imam Ali (AS) did not use any other tools and methods in confronting them and only used the sword weapon.

* Corresponding author.

E-mail address: mrahmadi1349@gmail.com

©Author





ارزیابی دیدگاه مستشرقان درباره خشونت‌گرایی امام علی علیه‌السلام؛ مطالعه موردی: دیدگاه والیری

محمدرضا احمدی ندوشن^{الف*}، عباس خادمیان^ب

^{الف} استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، mrahmadi1349@gmail.com

^ب استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، a-khademiyanrizi@araku.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
امام علی(ع)، بنی-قریظه، خوارج، والیری، خشونت‌گرایی	عده‌ای از مستشرقان معتقدند امام علی علیه‌السلام درباره یهود بنی‌قریظه و خوارج به خشونت مبادرت کرده است. والیری از مستشرقانی است که بر خشونت‌گرایی امام علی علیه‌السلام تأکید کرده است. برای ایضاح اینکه ادعای مذکور تا چه اندازه با منابع تاریخی هماهنگ است، این نوشتار با روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی در صدد ارزیابی نظریه تاریخی والیری است و به این نتیجه رسیده است که نظریات والیری با نقاط قوت و ضعفی همراه است و نیازمند بررسی بیشتر است. وی برخورد امام علی علیه‌السلام با یهود بنی‌قریظه را به کشتار تعبیر کرده، اما به عوامل و خاستگاه آن برخورد و خیانت‌های یهود توجه نکرده است. همچنین، مواجهه‌ی امام(ع) با خوارج را قتل عام تلقی نموده، اما به مماشات امام با فتنه‌انگیزی‌های این جریان اشاره‌ای ننموده است و چنین القا شده که گویا علی علیه‌السلام از هیچ ابزار و روش دیگری در مواجهه با آنها بهره نبرده و تنها از سلاح شمشیر استفاده نموده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

تشیع و امامان شیعه به جهت گستره اثرگذاری و نقشی که داشته، توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. از این میان، مستشرقانی هستند که تحقیقاتی را در حوزه اسلام‌شناسی و تشیع انجام داده‌اند. مطالعات شیعی خاورشناسان پیشینه‌ی چندان طولانی ندارد، اما در دهه‌های اخیر به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رشد چشمگیری داشته است. اگرچه امام پژوهی مستشرقان نسبت به سایر حوزه‌های مطالعات شیعی پیشرفت کمتری داشته، اهمیت این مطالعات و آشنایی با دیدگاه خاورشناسان درباره‌ی ائمه علیهم‌السلام با توجه به جایگاه و مرجعیت علمی آنان بررسی دقیق‌تر این قبیل مطالعات را ضروری نموده است. مطالعات خاورشناسان درباره ائمه شیعه رامی‌توان در مقالات دایره‌المعارف‌ها یا در لابه‌لای کتاب‌های مربوط به تاریخ و عقائد شیعه یافت.

یکی از مباحثی که مستشرقان روی آن حساسیت زیادی دارند جنگ مسلمانان علیه بنی‌قریظه است. قبیله بنی‌قریظه از قبایل یهودی است که در مدینه سکونت داشت و پس از جنگ احزاب، به دلالتی با وقوع جنگ علیه این قبیله، عده‌ای از آنان کشته شدند و عده‌ای دیگر مجبور به ترک آن سرزمین شده‌اند. قرآن داستان این گروه را به صورت فشرده و گذرا در سوره احزاب بیان کرده است،

درحالی که در میان مستشرقین و برخی نویسندگان معاصر بحث‌های فراوانی در این باره صورت گرفته و این حادثه را نمونه‌ای از جنگ طلبی و سخت گیری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته‌اند؛ و به سبب فزونی کشتار در این جنگ که هفتصد تا نهصد نفر از مردان بنی‌قریظه توسط امام علی (ع) کشته شدند، انتقادهایی بر ایشان وارد کرده‌اند. همچنین است در مواجهه امام علی (ع) با خوارج (گروهی از یاران امام علی علیه‌السلام) که علی رغم پافشاری بر توقف جنگ صفین و قبول حکمیت، از عملکرد خود پشیمان شدند و جبهه جدیدی از فتنه انگیزی بر روی امام ایجاد کردند و سرانجام در نهروان آغازگر جنگی در مقابل امام علی (ع) شدند که در پایان آن جزاندکی همگی کشته شدند. همین برخورد قهرآمیز امام با خوارج منجر به انتقادات برخی از مستشرقان شده و آنرا به قتل عام تعبیر نمود ه‌اند.

والیری (Vaglieri) یکی از مستشرقان فعال در عرصه‌ی اسلام پژوهی و شیعه پژوهی است که سال‌ها در این زمینه تألیفاتی به رشته‌ی تحریر درآورده است. مطالعات شیعی او بیشتر در قالب مقاله است که در دائرة المعارف اسلام، از اصلی ترین منابع اسلام شناسی در مغرب زمین، ارائه شده است. اگرچه والیری در مقالات مربوط به اهل بیت با احترام سخن گفته و در بسیاری از موارد به منابع شیعی مراجعه کرده است، در مقاله ای که راجع به امام علی (ع) ارائه نموده دیدگاه خاصی را مطرح کرده است و معتقد است که امام علی (ع) در مواجهه مسلمانان با بنی‌قریظه مرتکب کشتار بنی‌قریظه شده است و در جنگ با خوارج، امام اقدام به قتل عام آنان نموده است.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با نقد دیدگاه مستشرقان نسبت به مواجهه پیامبر و مسلمانان با یهود بنی‌قریظه و برخورد امام علی (ع) با خوارج کتاب و مقالاتی نگاشته شده است و دیدگاه مستشرقان را ارزیابی و نقد کرده است. از جمله:

- مقاله «نقد آثار مستشرقان در برخورد پیامبر با یهودیان»، فیروزآبادی (۱۳۹۴) که به بررسی تاریخی برخورد پیامبر با یهودیان مدینه و نظراتی که مستشرقان پیرامون این واقعه ابراز داشته‌اند، می‌پردازد و دیدگاههای مستشرقان را نقد نموده است.

در مقاله «نقد و بررسی دیدگاه مستشرقان درباره اهداف غزوات و سرایای پیامبر اعظم (ص) از منظر اسناد تاریخی» از عبدالمحمدی و اکبری (۱۳۹۱) و مقاله «نقد دیدگاه درباره غزوات پیامبر (ص)» از محمد تقی متانت پور (۱۳۹۳) دیدگاه مستشرقان را از منظر تاریخی ارزیابی می‌کنند و اثبات نموده‌اند که جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) با انگیزه دفاع از اسلام و مسلمانان انجام گرفته و اتهام‌های مستشرقان به دور از واقعیت است.

در مقاله «نقد دیدگاه مستشرقان درباره جنگ‌های پیامبر اعظم» از عبدالمحمدی (۱۳۹۵)، پس از گزارش طبقه بندی شده دیدگاه مستشرقان، دیدگاه آنان را از منظر قرآن کریم به عنوان نقشه راه پیامبر اعظم بررسی کرده و سه دلیل برای دفاعی بودن قانون جهاد در اسلام ارایه کرده است و ناسازگاری دیدگاه مستشرقان با تعالیم قرآن را به اثبات رسانده است.

مقاله «تأملی پیرامون روایت کشتن یهودیان بنی‌قریظه در منابع تاریخ و تفسیر» از ایازی (۱۳۹۱)، با محور قرار دادن گزارش قرآن به بررسی این حادثه پرداخته و به توجیحات مفسران برای کشتگان بنی‌قریظه و تعداد آنها توجه کرده و تعارض روایات و اشکالات تاریخی این حادثه را تبیین نموده است.

در مقاله «بررسی و نقد سه شبهه در دایره المعارف لیدن پیرامون برخورد پیامبر (ص) با اهل کتاب» از اسماعیلی (۱۳۹۸)، با

استفاده از دلایل عقلی و نقلی، سه شبهه پیرامون برخورد پیامبر (ص) با اهل کتاب را بررسی و نقد کرده است. مقاله «آمار کشتگان غزوه بنی قریظه: پژوهشی بر پایه روش تحلیل اسناد- متن» از ملک محمدی و رحمان ستایش (۱۴۰۰) اقوال مطرح شده در رابطه با تعداد کشتگان بنی قریظه را بر پایه روش تحلیل اسناد- متن و با بهره گیری از برخی از روایات مربوط به این جنگ و اطلاعات تاریخی مرتبط همچون شمار قبایل و آمارها تحلیل و ارزیابی کرده است. مقاله «نقد و بررسی تاریخ سیاسی صدر اسلام (شیعه و خوارج)» از مفتخری (۱۳۷۸)، به نقد و بررسی دیدگاه ولهاوزن در کتاب الشیعه و الخوارج پرداخته و معتقد است ریشه پیدایش خوارج عقیدتی بوده است نه نژادی. در مقاله «نقدی بر کتاب الخوارج و الشیعه ولهاوزن» از ثقفی (۱۳۷۰)، نویسنده کتاب الخوارج و الشیعه یولیوس ولهاوزن آلمانی را که به وسیله دکتر عبدالرحمن بدوی به عربی ترجمه شده است، نقد و بررسی نموده و آرا و اندیشه های این مستشرق را که به انحراف «تشیع» در ریشه ایرانی یا یهودی می داند، نادرست دانسته است. در مقاله «نقد و بررسی اتهام مستشرقان نسبت به خشونت طلبی اسلام و عدم مدارا با پیروان دیگر ادیان (اهل کتاب) متناظر با موضوع جهاد در اسلام» از شایگان و سعیدی (۱۴۰۰)، نویسندگان دیدگاه برخی از خاورشناسان را که معتقدند اهداف جنگ های پیامبر (ص) مادی بوده و آیات قرآن و رفتارهای پیامبر (ص) در ادوار مختلف را عامل گسترش خشونت ارزیابی نموده اند، ارائه و نقد کرده اند و این اتهامات را با فلسفه ی بعثت پیامبران الهی هم خوان ندانسته اند؛ چرا که رسالت انبیاء تبیین حقوق انسان ها و برپایی عدل و صلح پایدار بوده است. با بررسی اجمالی این موارد می توان بیان داشت که وجه نوآوری این مقاله در مقایسه با مقالات مذکور، توجه به اشکال خشونت آمیز بودن عمل امام علی علیه السلام در نگاه والیری و پاسخگویی به این اشکال است.

والیری

لئورا وچیا والیری (۱۸۹۳-۱۹۸۹) یکی از شرق شناسان ایتالیایی و از پیشگامان عرب شناسی و اسلام شناسی و عضو مؤسسه دانشگاهی شرق شناسی در ناپل بود. والیری از سال ۱۹۲۴ مقالات خود را به نشریات و سمینارها ارائه می کرد و این کار را دست کم تا سال ۱۹۸۰ ادامه داد. او در کشورهای اسلامی عمدتاً از طریق کتاب تاریخ اسلام کمبریج شناخته شده است. قسمت مربوط به خلافت امویان در بخش اول کتاب را او نوشته است. از آنجا که تاریخ اسلام کمبریج از منابع پژوهشی دانشگاه های غرب است، نوشته های والیری توانسته در سطح وسیعی گسترش یابد و تأثیر گذار باشد. وی کتابهایی در مورد بررسی و آنالیز تاریخ اسلام و اعراب تألیف نموده است. کار دیگر او تدوین چند مقاله طولانی در دایره المعارف اسلام لیدن در مورد بعضی از امامان است که این اثر را شاید بتوان یکی از علمی ترین و بلندترین مقالات در مورد امامان دانست.

از دیگر آثار او در دایره المعارف اسلام لیدن نگارش مدخل های «جمل»، «خیبر»، «غدیر خم» و «فدک» است. والیری در آگوست ۱۹۸۹ از دنیا رفت (نوروزی، ۱۳۸۸: ۷۷)

۱. کشتار بنی قریظه

حادثه بنی قریظه از حوادثی است که مستشرقان روی آن حساسیت زیادی دارند و انتقاداتی را در شیوه مواجهه ی پیامبر (ص) با افراد قبیله بنی قریظه وارد نموده اند.

والیری یکی از مستشرقانی است که بدین مطلب اشاره نموده و در خصوص جنگ با بنی قریظه و به طور خاص مباشرت امام علی(ع) در اجرای مجازات مردان بنی قریظه معتقد است که امام علی به همراه زبیر کشتار بنی قریظه را همراهی و مدیریت نموده است. (تقی زاده داوری، ۱۳۸۵: ۲۰؛ Vaglieri, 1987: 1/387)

والیری به گونه ای برخورد پیامبر(ص) و علی(ع) را مطرح کرده و این مواجهه را به کشتار تعبیر نموده است که دیدگاهی منفی در عملکرد پیامبر(ص) در مواجهه با یهود بنی قریظه ایجاد نموده و چهره علی علیه السلام در اجرای دستور پیامبر را خشن جلوه داده است؛ بدون اینکه هیچ اشاره ای به علل آن برخورد و خیانت‌هایی که یهودیان بنی قریظه مرتکب شدند، داشته باشد. این در حالی است که طبق نقل منابع تاریخی، یهودیان بنی قریظه به خیانت خود اعتراف کردند.

عده ای از یهودیان بنی نصیر که بعد از تبعید در خیبر سکونت داشتند به مکه رفتند و برای جلب رضایت مشرکان، قول محکم همکاری به قریش دادند و بت پرستی را بهتر از اسلام دانستند؛^۱ و بنا به قولی زیر پرده‌های کعبه با مشرکین هم پیمان شدند تا اسلام را ناپود کنند. (واقعی، ۱۴۰۹: ۴۴۱/۲ و ۴۴۲)

این عده پس از جلب رضایت مشرکان سراغ یهودیان بنی قریظه آمدند و خواستار همراهی آنان شدند. ابتدا کعب بن اسد، رئیس قبیله بنی قریظه، از پذیرش حیی بن اخطب خودداری کرد و او را مرد شومی خواند که قبیله خودش به ذلت و آوارگی کشاند و اعتراف کرد که از محمد(ص) جز صدق و وفا ندیده و حاضر به پیمان شکنی نیست. (ابن هشام، بی تا: ۲/۲۲۰ و ۲۲۱)

اما سرانجام با آنکه پیامبر(ص) با بنی قریظه و دیگر یهودیانی که در مدینه بودند مصالحه کرده بود که آنها نه علیه پیامبر(ص) باشند و نه او را یاری دهند، در هجوم به مدینه به دفاع از شهر برخیزند و طبق همان شرایطی که میان اوس و خزرج متداول بوده است، در مدینه مقیم باشند، نقص پیمان^۲ کرده و بنا را بر همراهی کفار گذاشتند.

کعب بن اسد رئیس قبیله بنی قریظه پیمانی را که میان او و رسول خدا(ص) بود شکست و حیی بن اخطب نامه‌ای را که به فرمان پیامبر(ص) نوشته بودند، پاره کرد. اومی دانست که چنین اقدامی منتهی به جنگ خواهد شد. (واقعی، ۱۴۰۹: ۴۵۸/۲-۴۵۴)

هنگامی که سعدبن معاذ به همراه گروهی از مسلمانان نزد کعب بن اسد رفته و خواستار رعایت پیمان شدند، کعب گفت: ما هرگز بر سر آن پیمان باز نمی‌گردیم، من آن پیمان را چنان بریدم که بند کفش خود را، سپس به دشنام و ناسزا گویی نسبت به سعد بن معاذ پرداخت. (همان، ۴۶۰/۲)

ام سلمه در باره شرایط سخت حاکم بر جنگ احزاب چنین می‌گوید: من در جنگهای گوناگونی که در آن ترس و کشتار حکم فرما بود، به همراه پیامبر(ص) بودم، مانند جنگ مریسح، خیبر، حدیبیه و فتح مکه و حنین. هیچکدام از این جنگها پیامبر(ص) را به اندازه جنگ خندق به زحمت نیفکند و برای ما هم هیچکدام ترسناک‌تر از خندق نبود. علت آن هم این بود که مسلمانان همچون درخت پر شاخ و برگی بودند، و ما از طرف بنی قریظه در مورد حمله به زن‌ها و بچه‌ها اطمینان نداشتیم. لذا مدینه تا صبح پاسداری می‌شد و تمام شب بانگ تکبیر در مدینه بلند بود. شب را با ترس به صبح می‌آوردند. (همان، ۴۶۷/۲)

^۱ «إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالطَّاعُونَ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا». نساء، آیه ۵۱.

^۲ متن این پیمان که رئیس بنی قریظه «کعب بن اسد»، نیز آن را امضا کرده بود، چنین بود که اگر بر ضد مصالح اسلام و مسلمانان قیام کنند و دشمنان آیین یکتاپرستی را یاری کنند و فتنه و آشوبی برپا کنند و بر ضد مسلمانان تحریک‌هایی بکنند، مسلمانان در کشتن آن‌ها و به اسارت در آوردن زنان و فرزندان آنها آزاد باشند. (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۵۸/۱)

یهودیان بنی قریظه در این جنگ علاوه بر حملات شبانه و ایجاد فضای رعب و وحشت و به هراس افکندن کودکان و زنان، برای مشرکان آذوقه و سلاح ارسال می کردند و به تصور پیروزی مشرکین، به جاسوسی و تخریب روحیه‌ی مسلمانان می پرداختند تا آنان را به نابودی بکشانند.

لذا پس از شکست و ناکامی سپاه کفر در این جنگ و بازگشت مشرکین به سرزمین خود پیامبر طبق دستوری که از جانب وحی رسید، به مسلمانان اعلام فرمود که به سمت قلعه‌های بنی قریظه می رویم. پس از مدتی محاصره، آنها خود را به مسلمانان تسلیم کردند و پذیرفتند با رضایت دادن به حکمیت سعد بن معاذ، حکم تورات^۱ درباره آنان به اجرا درآید. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵: ۱۹۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۴۷/۱ و مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۴۸/۱)

حال بر فرض پذیرش کشتار یهودیان بنی قریظه، باید مهمترین دلیل مواجهه سخت پیامبر را پیمان شکنی و خیانت آنان در شرایط جنگی و شبیخون‌های شبانه‌ای دانست که اگر امداد الهی و تدابیر ویژه پیامبر نبود، نابودی مسلمانان در این جنگ قطعی به نظر می رسید. آیا جزای چنین خیانتی می توان کمتر از مرگ دانست. همچنین با توجه به گذشت پیامبر نسبت به خیانت بنی قینقاع و بنی نضیر و برخورد کریمانه آن حضرت با بزرگترین دشمنانش در جریان فتح مکه، آزادی اسرای بنی مصطلق، آزادی تعداد قابل توجهی از مردان قبیله هوازن در جنگ حنین و موارد دیگر چنین مواجهه‌ای با بنی قریظه قابل درک است.

البته شواهدی مثل جمله‌ی «فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا» (احزاب، آیه ۲۶) وجود دارد که دال بر کشته شدن بخشی از مردان بنی قریظه دارد نه کشته شدن همه مردان و اسارت زنان و کودکان؛ چنانکه در تبیین این آیه گفته شده است منظور از این آیه فقط مردان هستند، زیرا «تَأْسِرُونَ» با اسارت مردان تناسب دارد و برای اسارت در زنان از واژه «سبایا» استفاده می شود؛ اما بعضی به اشتباه واژه‌ی «تأسرون» را به زنان و کودکان حمل کرده و «تقتلون» را به مردان. بدین ترتیب تعداد کشته شدگان رامی توان بین صد تا دویست نفر دانست. (عاملی، ۱۴۲۶: ۱۴۹/۱۲ و ۱۴۸؛ همچنین ر.ک: ایازی، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۲۱)

بنابراین اخباری که مدعی اجرای حکم کشتار هفتصد نفر توسط علی(ع) و زبیر شده‌اند (حلبی، بی تا: ۴۴۷/۲)، درست نیست. چرا که اولاً اعداد این تعداد از افراد بنی قریظه دقیق و معتبر نیست؛ و ثانیاً اعداد این تعداد توسط ایشان در یک روز میسر به نظر نمی رسد. ثالثاً به چه دلیل فقط این دو نفر مجری انجام چنین اقدامی شده‌اند و بقیه صحابه نقشی نداشته‌اند؛ و چرا در سخنان امام علی(ع) هیچ اشاره‌ای به چنین موضوع مهمی نشده است؟

اگرچه گزارشاتی مبنی بر اجرای حکم مجازات مردان بنی قریظه توسط امام علی(ع) موجود است، گزارش مستند و قابل پذیرشی که دلالت بر ادعای قتل عام بنی قریظه توسط ایشان داشته باشد، در دست نیست؛ و از طرفی گزارش‌هایی مبنی بر دخالت دیگر صحابه در اجرای چنین حکمی وجود دارد. چنانکه گزارش شده است پیامبر(ص) حدود ۴۰۰ نفر از بنی قریظه را به خزرج سپرد تا گردن بزنند و تنها دوازده تن از بنی قریظه باقی مانده بودند که به اوس تحویل شده و گردن زدند. (ابن هشام، بی تا: ۵۹/۲)

آنچه از مجموع گزارش‌ها و شواهد و قرائن به دست می آید، نسبت به تعداد کشته‌های بنی قریظه و اجرای حکم در یک روز و توسط تنها دو نفر قابل پذیرش نیست؛ و با توجه به گزارش‌های ضد و نقیض و متفاوت نسبت به این موضوع تردیدهای زیادی ایجاد کرده است. (ر.ک: عاملی، ۱۴۲۶: ۱۴۵/۱۲-۱۴۷)

^۱ «هنگامی که به قصد نبرد آهنگ شهری کردی، نخست آن‌ها را به صلح دعوت نما و اگر آنان از در جنگ وارد شدند، شهر را محاصره کن و همین که بر شهر مسلط شدی، همه مردان را از دم تیغ بگذران، ولی زن‌ها و کودکان و حیوانات و هر چه در شهر موجود است، همه را برای خود به عنوان غنیمت بردار» (سبحانی، ۱۳۸۵: ۶۴۳ به نقل از تورات، سفر تثبیه، فصل ۲۰)

۲. قتل عام خوارج

برخی از مستشرقین نوع برخورد امام علی علیه السلام با خوارج را رفتاری خشونت آمیز تلقی نموده و نوعی قتل عام دانسته‌اند. والیری یکی از مستشرقانی هست که به این موضوع اشاره کرده و نحوه برخورد امام علی (ع) با خوارج را به دلیل متهم شدن امام به کفر پس از پذیرش حکمیت از جانب خوارج، تند و خشن توصیف نموده و معتقد است، پس از پافشاری عده‌ای از خوارج بر موضع خود، مورد تهاجم قرار گرفته و به نوعی قتل عام شدند؛ به گونه‌ای که خود امام اولین کسی بود که نسبت به وقوع این حادثه ابراز تأسف نمود.

(Vaglieri, 1987:1/384)

لازم به یاد آوری است که مستشرقان دیگری هم برخورد امام با خوارج را مواجهه ای سخت و به قتل عام تعبیر نموده‌اند. مونتهگمری وات اینچنین مطرح کرده است که علی علیه‌السلام بی آنکه از عهده ناراضیان در میان یارانش (خوارج) برآید، در نهروان به آنها حمله کرد و قتل عامشان نمود! (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۲: ۲۹۸)

هالم نیز بیان کرده است پس از آنکه خوارج اقدام علی (ع) را به دلیل پذیرش حکمیت عملی غیر دینی دانستند، علی (ع) پاسخ آنان را با اسلحه داده و خوارج در ناحیه نهروان مورد حمله قرار گرفتند و در هجومی بی امان بسیاری از آنان قتل عام شدند. (هالم، ۱۳۸۵: ۳۳)

مستشرقینی که با این گونه تحلیل‌ها القاء می‌کنند علی (ع) در مواجهه با خوارج به قتل عام آنها پرداخت، امام را به گونه ای به تصویر کشیده‌اند که گویا ایشان در برخورد با مخالفین تنها از سلاح شمشیر استفاده نموده و از هیچ ابزار و روش دیگری در مواجهه با آنها بهره نبرده است. در حالیکه امام در مماشات با مخالفان و مذاکره و اتمام حجت با آنها هیچ کوتاهی نکرده و از هیچ اقدامی برای جلوگیری از بروز جنگ و خونریزی کوتاهی ننمود؛ و تنها آنجا به اقدام نظامی و قهرآمیز رو آورد که رفتار مخالفین موجب آسیب به امنیت و آرامش مردم و تجاوز به حقوق آنان شد.

گزارش‌های تاریخی گویای آن است با وجود آنکه خوارج به صورت آشکار مخالفت خود را ابراز می‌کردند و حتی گاهی از اوقات که امیرالمؤمنین (ع) مشغول سخنرانی بود خطاب به او شعار "لا حکم الا لله" سر می‌دادند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۰)، امام متعرض آنان نمی‌شد و در پاسخ آنان فرمود: بله حکمی جز حکم خداوند نیست، لکن این سخن حقی است که اراده باطل از آن دارید. من هم منتظر حکم خدا در مورد شما هستم. سپس فرمود: آگاه باشید! تا با ما هستید، شما را از سه حق محروم نخواهم کرد: الف) حضور شما را در مسجد برای (عبادت) ممنوع نخواهم کرد. ب) حقوقتان را از بیت المال قطع نخواهم کرد. ج) تا وقتی دست به سلاح نبردید با شما نخواهم جنگید. (طبری، ۱۳۸۷: ۷۳/۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۳/۳۳۵)

امام (ع) حتی اجازه نمی‌داد مخالفینش به خاطر اینکه موضعی مخالف او دارند، مورد هر نوع اتهامی قرار گیرند؛ و هیچ‌گاه آنان را به صرف عقیده باطلشان محدود یا مجازات نکرد. در حالیکه خوارج علی (ع) را کافر و واجب‌القتل می‌دانستند و همه کسانی را که اعتقاد به کفر او نداشتند، تکفیر می‌کردند و نمونه عینی تفکر باطل و افراطی‌گری بودند.

با بررسی تاریخ و مطالعه سه جنگی که بر امام تحمیل شد به این نتیجه می‌رسیم که امام از تمام ابزارها برای جلوگیری از بروز جنگ استفاده نمود و زمانی به برخورد قهرآمیز رو آورد که ایشان را مجبور به آن کردند.

برای آگاهی بیشتر از حوادثی که منجر به جنگ نهروان شد و امام مجبور به برخورد قهرآمیز با خوارج شد، به اختصار

به برخی اقدامات خوارج و پیگیری‌ها و تلاش امام برای جلوگیری از بروز جنگ اشاره می‌شود.

خوارج پس از مخالفت‌های آشکار در کوفه و تحریک مردم بر ضد امام، تصمیم به خروج از کوفه و تجمع در منطقه‌ای خارج از کوفه گرفتند و به نهر روان رفتند. علی در نامه‌ای به سران خوارج چنین نوشت:

من در خصوص آن دو مرد (حکمین) فرمان‌هایی را به شما دادم ولی شما نپذیرفتید تا این که هر یک از آن دو از هوای نفس خود پیروی کردند و به چیزی فرمان دادند که برای آن حجت و سنت آشکاری نداشتند. آنان در کار خودشان اختلاف کردند و خداوند نیز هیچ کدام از آن دو را هدایت نکرد و خدا و رسول خدا (ص) و صالحان از کار آنان دوری جستند. برای جهاد آماده باشید. اما آنان در جواب نامه مخالفت خود را با پیشنهاد امام اعلام نمودند. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱۶۴/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۷۵/۵)

علی (ع) همچنین برای جلوگیری از فتنه، باب مذاکره با آنها را گشود و عبدالله بن عباس و عده‌ای دیگر از اصحاب را نزد آنها فرستاد. اما این مذاکرات نیز نتیجه‌ی مثبتی در بر نداشت و آنها بر راه خود ادامه دادند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۶۱/۲؛ نسائی، ۱۳۸۲: ۱۹۱)؛ و در ادامه‌ی تقابل خود، به تجاوزگری و تعرض به شیعیان و ایجاد ناامنی رو آوردند. چنانکه عبد الله بن خباب بن ارت صحابی پیامبر (ص) که همراه همسرش در مسیر کوفه بود را متوقف نمودند و درباره علی از او سؤال کردند؟ عبدالله گفت: او امیر المؤمنین و اولین کسی است که به خدا و رسول (ص) او ایمان آورد.

خوارج گفتند: از پدرت روایتی نقل کن که او از رسول خدا (ص) شنیده باشد. عبدالله گفت: پدرم از رسول خدا (ص) روایت کرده است، بعد از من فتنه‌ای پیش می‌آید که قلب مرد در آن می‌میرد، همچنان که بدنش می‌میرد، شب مؤمن است و روز کافر. خوارج گفتند: آیا ما چنین حدیثی از تو خواستیم؟ به خدا سوگند، تو را به گونه‌ای خواهیم کشت که قبل از تو کسی آنگونه کشته نشده باشد. آن گاه وی را گرفته و دستهایش را بستند. و به همراه همسرش که باردار بود به زیر درخت خرما می‌آوردند. یکی از خوارج خرمایی را که از آن درخت بر زمین افتاده بود، خورد. به او اعتراض کردند چرا بدون اجازه، خرمای مردم را خوردی؟ مرد خرما را از دهان بیرون انداخت و یکی از خوارج خوکی از اهل ذمه را کشت. بر او نیز اعتراض شد که این کارها فساد را در زمین زیاد می‌گرداند. آن مرد نزد صاحب خوک رفت و خواستار رضایت وی شد.

عبدالله وقتی کارهای آنان را دید، گفت: اگر شما در آنچه انجام می‌دهید صادق باشید، آسیبی از شما به من نخواهد رسید. به خدا سوگند من در اسلام کاری انجام نداده‌ام که موجب خروج من از اسلام گردد، من مؤمن هستم و شما به من امان دادید. اما خوارج عبد الله را به کنار رودخانه آورده، سرش را از بدن جدا کردند و شکم همسرش را دریدند و جنین وی را نیز کشتند. همچنین سه زن دیگر را نیز کشتند که یکی از آنان ام سنان، از یاران رسول خدا به شمار می‌رفت. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱۶۸/۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۶۸/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۸۷/۷)

وقتی این خبر به علی (ع) رسید، پیکی را نزد خوارج فرستاد تا درباره عبدالله و همسرش و زنانی که کشته شده بودند، تحقیق کند. خوارج وی را نیز کشتند. (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۳۴۳/۳) با ارتکاب این جنایات مردم نزد علی (ع) آمده و خواستار آن شدند که ابتدا با خوارج برخورد شود و پس از آن به سراغ سپاهیان شام برویم. (ابن اثیر، همان؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷:

(۲۸۷/۷)

علی (ع) و یارانش به نهر روان رفتند و از خوارج خواستند کسانی که برادران مان را کشتند، تحویل دهند تا قصاص شوند و با بقیه نهر وانیان کاری ندارند. خوارج در پاسخ گفتند: ما همگی در کشتن آنان شریک بوده ایم.

علی (ع) به آنان فرمود: مردم متعصب، من شما را از این که در کنار همین نهر کشته شوید بیم می‌دهم. آیا من شما را از حکمین بر حذر نداشتم و شما را از حيله و مکر آنان با خبر نکردم. من آنان را بهتر از شما می‌شناختم، همچنان که شما فرزندان آنان را می‌شناختید. من از همان نخست مخالف حکمین بودم زیرا آنان بر خلاف قرآن و اسلام حکم صادر کردند و از هوای نفس خود پیروی کردند.

خوارج گفتند: ما خطا کردیم و کافر شدیم ولی از آن گناه توبه کردیم. اگر تو نیز شهادت دهی که کافر شدی و پس از آن توبه کنی همراه تو خواهیم بود. علی علیه السلام گفت: آیا پس از ایمان به خدا و رسول خدا (ص) شهادت دهی که کافر شده ام. وای بر شما، آیا خون آنانی را که شما کشتید حلال کنم. خوارج در میان خود ندا دادند کسی با یاران علی سخنی نگوید و خود را برای جنگ با آنان آماده کنند. (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۳/۳۴۴ و ۳۴۳)

امام (ع) برای نجات فریب خوردگان به دنبال راهی بود و بر این اساس برای آخرین بار جهت اتمام حجت، پرچمی به دست ابو ایوب انصاری داد تا در میان خوارج رفته و اعلام کند راه بازگشت باز است، هر کس زیر آن پرچم برود در امان است و هر کس قتلی نکرده و متعرض کسی نشده و کسی که به کوفه یا مدائن برود و از این گروه فاصله بگیرد او نیز در امان است. ما اگر قاتلان برادران بی‌گناه مان را قصاص کنیم، دیگر کاری با شما نداریم. در این هنگام جمعی از فریب خوردگان در حدود پانصد نفر از خوارج از میان جمع خارج شده و به محلی در اطراف نهر روان رفتند و عده ای دیگر هم جدا شده و به کوفه بازگشتند. حدود صد نفر هم زیر پرچم ابو ایوب گرد آمدند و امام علیه السلام توبه همه آنان را پذیرفت و باقی مانده خوارج که بنا به قولی ۲۸۰۰ نفر (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۸۶) و بنا به نقل دیگری ۱۸۰۰ نفر (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۳/۳۴۶)؛ نویری، ۱۴۲۳: ۲۰/۱۷۷) بودند، بر مخالفت خود اصرار ورزیده و به فرماندهی عبدالله بن وهب راسبی برای جنگ با امام علیه السلام آماده شدند. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱/۱۶۹)

باز هم امام (ع) بر مبنای سیره پیامبر (ص) به یاران خود فرمود: شما آغازگر جنگ نباشید تا آنان جنگ را شروع نمایند (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۸۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۳/۳۴۶؛ نویری، ۱۴۲۳: ۲۰/۱۷۷) و در این هنگام مردی از خوارج بیرون آمد و با حمله به لشکریان امام علیه السلام و کشتن سه نفر از یاران حضرت، جنگ را آغاز نمود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲/۲۷۲)

در اینجا علی فرمان حمله را صادر کرد و برای اطمینان نیروهایش در میدان نبرد با این خبر غیبی بشارت داد و فرمود: به آنان حمله کنید که سوگند به خدا، از شما ده تن کشته و از خوارج نیز ده تن سالم نخواهند ماند. (همان: ۲/۲۷۳)؛ مرعشی تستری، ۱۴۰۹: ۸/۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۳۳۹)

پس از فرمان حمله، سپاه امام علیه السلام حمله را آغاز کرده و در اندک زمانی تمام خوارج حاضر در میدان نبرد را متلاشی نمودند و همان گونه که امام وعده داده بود، فقط ده تن از سپاهیان امام به شهادت رسیدند و از خوارج نیز فقط

هشت تن جان سالم به در برده و موفق به فرار شدند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲/۲۷۳)

سرانجام خوارج با لجاجت و تعصب خود، امام را مجبور به چنین برخوردی کردند. آیا بعد از آن جنایاتی که مرتکب شدند و به هیچ یک از پیشنهادات امام پاسخ مثبت ندادند، چاره‌ای دیگری برای امام باقی گذاشتند؟

ولهاوزن خاورشناس آلمانی به عملکرد خوارج انتقاد نموده و می گوید: به راستی شرم آور است که خوارج چنین موضعی در قبال علی گرفتند. زیرا همین خوارج بودند که علی را وادار به قبول حکمیت کردند و سپس از او خواستند که فوراً از آنچه کرده، دست بردارد. حال آنکه انجام این امر برای علی به عنوان حاکم اسلامی مقدور نبود تا پیمانی را که با آن موافقت کرده، نادیده انگارد. وفاداری علی به پیمان صلح کاری خلاف عقل و منطق نبود. زیرا به هر صورت علی با شیطان یعنی معاویه پیمان بسته بود و نمی خواست این پیمان را نقض کند؛ و به راستی علی از حق خدایی جهاد علیه عثمان و معاویه گذشت تا وفای به عهد در میان بنی آدم از گزند حوادث مصون باشد و همین وفاداری بود که به خلافت علی پایان داد. (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۴۱)

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموع گزارش‌ها و شواهد به دست می آید، نسبت به تعداد کشته‌های بنی قریظه، آمار دقیقی نمی توان به دست آورد و احتمال بزرگ نمایی در برخی از نقل‌های غیر مستند وجود دارد؛ علاوه بر آن که خود آنان به داوری سعدبن معاذ نسبت به خیانت خود رضایت دادند و پذیرفتند حکم مطابق با دستور اهل کتاب با مخالفان اجرا شده است.

علاوه بر آنکه اجرای این حکم در یک روز و توسط تنها دو نفر قابل پذیرش نیست و با توجه به گزارش‌های ضد و نقیض و متفاوت نسبت به این موضوع تردیدهای زیادی ایجاد کرده است.

و گزارش مستند و قابل پذیرشی که دلالت بر ادعای قتل عام بنی قریظه توسط علی (ع) داشته باشد، در دست نیست؛ و از طرفی، گزارش‌هایی مبنی بر دخالت دیگر صحابه در اجرای چنین حکمی وجود دارد.

و در رابطه با مواجهه‌ی امام با خوارج، ابتدا امام به روش‌های مسالمت آمیز و گفتگو محور رو آورد و در مباحثات با مخالفان و مذاکره و اتمام حجت با آنها هیچ کوتاهی نکرده و از هیچ اقدامی برای جلوگیری از بروز جنگ و خونریزی کوتاهی ننموده است؛ و تنها آنجا به اقدام نظامی و قهرآمیز رو آورد که رفتار مخالفین موجب آسیب به امنیت و آرامش مردم و تجاوز به حقوق آنان شد.

با بررسی منابع و گزارش‌های تاریخی این نتیجه به دست می آید که امام از تمام ابزارها برای جلوگیری از بروز جنگ استفاده کرد و تنها زمانی به برخورد قهرآمیز رو آورد که ایشان را مجبور به آن نمودند.

منابع

— قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغه، قم: مکتبة آية الله مرعشی نجفی.
- ابن عبد البر اندلسی، (۱۴۱۵ق). الدرر في اختصار المغازي و السير، قاهره: وزارت اوقاف مصر.
- ابن قتیبة دینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم، (۱۴۱۰ق). الإمامة و السياسة، بیروت: دارالأضواء.
- ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ق). البداية و النهاية، بیروت: دار الفکر.

- ابن هشام، عبدالملک، (بی تا). السیرة النبویة، بیروت: دارالمعرفة.
- اسماعیلی، سید محمد (۱۳۹۸ش). «بررسی و نقد سه شبهه در دایره المعارف لیدن پیرامون برخورد پیامبر (ص) با اهل کتاب»، دو فصلنامه شبهه پژوهی مطالعات قرآنی، سال اول، شماره ۱.
- ایازی، سید محمد علی، (۱۳۹۱ش). «تأملی پیرامون روایت کشتن یهودیان بنی قریظه در منابع تاریخ و تفسیر»، مجله پژوهشهای قرآنی، شماره ۷۱.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷ق). أنساب الأشراف، بیروت: دار الفکر.
- تقی زاده داوری، محمود، (۱۳۸۲ش). تصویر شیعه در دایرة المعارف امریکانا، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- _____، (۱۳۸۵ش). تصویر امامان شیعه در دائرةالمعارف اسلام، قم: موسسه شیعه شناسی.
- ثقفی، محمد (۱۳۷۰ش). «نقدی بر کتاب الخوارج و الشیعه ولهاوزن»، فصلنامه مشکوة، شماره ۳۳.
- حلبی الشافعی، أبو الفرج (بی تا). السیرة الحلبيّة، دار الکتب العلمیة.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، (۱۳۶۸ش). الأخبار الطوال، قم: منشورات الرضی.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۵ش). فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب.
- شایگان، سید علی؛ سعیدی، حسن، (۱۴۰۰ش). «نقد و بررسی اتهام مستشرقان نسبت به خشونت طلبی اسلام و عدم مدارا با پیروان دیگر ادیان (اهل کتاب) متناظر با موضوع جهاد در اسلام»، فصلنامه آینه معرفت، شماره ۶۹.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۷ق). الاحتجاج، قم: آل البيت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دار التراث.
- عاملی، جعفر مرتضی، (۱۴۲۶ق). الصحيح من سیرة النبی الاعظم (ص)، تهران: دارالحدیث.
- عبدالمحمدی، حسین، (۱۳۹۵ش). «نقد دیدگاه مستشرقان درباره جنگ‌های پیامبر اعظم»، دو فصلنامه قرآن پژوهی خاوشناسان، ش ۱۳.
- عبدالمحمدی، حسین؛ اکبری، هادی، (۱۳۹۱ش). «نقد و بررسی دیدگاه مستشرقان درباره اهداف غزوات و سرایای پیامبر اعظم (ص) از منظر اسناد تاریخی»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۱۳، شماره ۳.
- فیروزآبادی، زهرا، (۱۳۹۴ش). نقد آثار مستشرقان در برخورد پیامبر با یهودیان، تهران: بیکران دانش.
- متانت پور، محمدتقی، (۱۳۹۳ش). «نقد دیدگاه درباره غزوات پیامبر (ص)»، فصلنامه تاریخنامه خوارزمی، سال دوم، شماره ۱.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- مرعشی تستری، قاضی نورالله، (۱۴۰۹ق). إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفي.
- ملک محمدی، مهدی؛ رحمان ستایش، محمدکاظم، (۱۴۰۰ش). «آمار کشتگان غزوه بنی قریظه: پژوهشی بر پایه روش تحلیل اسناد-متن، تاریخ و تمدن اسلامی»، دوره ۱۷، شماره ۳۶.
- مفتخری، حسین، (۱۳۷۸ش). «نقد و بررسی تاریخ سیاسی صدر اسلام (شیعه و خوارج)»، ماهنامه کتاب تاریخ ماه و جغرافیا، ش ۲۶.
- مقریزی، تقی الدین، (۱۴۲۰ق). إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب، (۱۳۸۲ش). خصائص أمير المؤمنين، قم: بوستان کتاب.
- نوروزی، زهرا، (۱۳۸۸ش). مجموعه مقالات نخستین همایش بین المللی تشیع و خاورشناسان (مقاله: بررسی زندگی نامه و آثار خانم دکتر لائورا وچاوالیری اسلام شناس و شیعه شناس ایتالیایی)، قم: خاکریز.
- نویری، شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب، (۱۴۲۳ق). نهاية الأرب في فنون الأدب، قاهره: دار الكتب و الوثائق القومية.
- هالم، هاینر (۱۳۸۵). تشیع، مترجم محمد تقی اکبری، قم: نشر ادیان.
- واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق). المغازی، بیروت: اعلمی.
- ولهاوزن، یولیوس، (۱۳۷۵ش). تاریخ سیاسی صدر اسلام، مترجم محمود رضا افتخارزاده، قم: نشر معارف اسلامی.
- Vaglieri, L. Veccia, 1987, "Ali B. ABITALIB", THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM, PREPAED BY NUBER OF LEDING ORINTALSTS, LEIDEN E.I. BRILL

